



کفت و گو

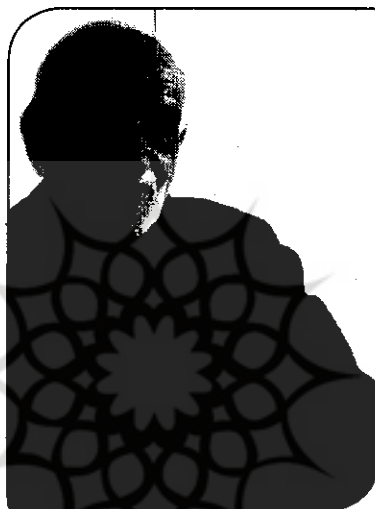
حذف معمرین وفادار

کفت و گو با حسین شاه حسینی

قدرت طلبی و خودخواهی او را تقویت کردند که اوج آن پیش از حکومت دکتر مصدق بود. طبقه پادشاه می خواستند سلطنت مشروطه‌ای جریان داشته باشد که منافع آنها را تأمین کند، نه مشروطه‌ای که مبتنی بر آرای مردم (مبتنی بر قانون اساسی) باشد، برای نمونه دکتر نهایندی ابتدا استاد دانشگاه و سپس رئیس دانشگاه و آن گاه وزیر دو کابینه می شود. اینها به دلیل ارتباطاتی که داشتند زود تحت تأثیر قرار می گرفتند. کنار گذاشتن معمرین باعث می شد نیروهای جوان کم تجربه و ناشناخته، متصدی امور شوند.

آیا این تحلیل، نظر خود شماست یا نظر معمرین وفادار به سلطنت؟

تجربای روشن ترشدن موضوع باید اشاره کنم که میرابراهیم آشتیانی تا دوره پانزدهم، و کیل مجلس بود و وفادار ماند و کنار گذاشته شد و یا خانواده عبدالله خان معظمی با وجودی که همیشه در نظام شاهنشاهی وزیر و وکیل بودند، ولی حمایتی که عبدالله خان معظمی از دکتر مصدق می کند از جبهه ملی نمی کند، او با حاج سیدرضا زنجانی همکاری می کند، ولی با کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی همکاری نمی کند، چرا که زنجانی کاری با سلطنت نداشت و ایران را در قالب مشروطه سلطنتی قبول داشت به شرط این که شاه دخالت نداشته باشد، اما تحصیل کرده‌های تازه به دوران رسیده می گفتند حالا که شاه به قدرت رسیده، چرا حکومت نکند و اینها عمدتاً شاه را در این وادی تقویت کردند، هرچند شاه زمینه آن را داشت، به باور من همین امر نیز به تدریج به سرنگونی شاه انجامید.



جوانان فرصت طلب تازه به دوران رسیده، شاه را قانع کردند که معترضان می خواهند اساس خاندان و در نهایت سلطنت را سست کنند و در نتیجه شاه را با کسانی که به آنها توسط رضاشاه ظلم شده بود در رو کردند، برای نمونه یک روز قوام السلطنه مورد اعتماد شاه بود و لقب حضرت اشرف را بدک می کشید و روز دیگر مغضوب شاه می شد، از این رو سیاست اطرافیان جوان محمدرضا شاه کنار گذاشتن معمرین بود.

از نگاه شما نخبه‌های رژیم شاه، علت سقوط شاه را چه می دانند؟

پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه، افکار عمومی مردم خانواده پهلوی را به محاکمه کشیدند؛ علت این محاکمات تعدیات و زورگویی‌هایی بود که رضاشاه و یارانش نسبت به مردم انجام داده بودند. تازه به دوران رسیده‌های از فرنگ برگشته اطراف محمدرضا را گرفتند تا از او یک شاه مقتدر بسازند، البته منظورم تقی زاده، سردار فاخر حکمت و فروغی نیست، این معمرین با تازه به دوران رسیده‌ها مرز داشتند. جوانان فرصت طلب تازه به دوران رسیده، شاه را قانع کردند که معترضان می خواهند اساس خاندان و در نهایت سلطنت را سست کنند و در نتیجه شاه را با کسانی که به آنها توسط رضاشاه ظلم شده بود در رو کردند، برای نمونه یک روز قوام السلطنه مورد اعتماد شاه بود و لقب حضرت اشرف را بدک می کشید و روز دیگر مغضوب شاه می شد، از این رو سیاست اطرافیان جوان محمدرضا شاه کنار گذاشتن معمرین بود.

اگر دکتر مصدق دوام آورد به دلیل حمایت تحصیل کرده‌های حزب ایران بود، برای نمونه آقایان صدرالاشراف و قائم مقام الملک رفیع، اصلاحات ارضی توسط شاه را کار کارشناسی شده‌ای نمی دانستند و با آن مخالفت می کردند. در ارتش هم معمرینی چون یزدان پناه و امیراحمدی را کنار گذاشتند.

اطرافیان جوان شاه به او القا کردند که خودت می توانی همه کارها را انجام دهی، حتی کار نخست وزیر را؛ به این ترتیب